

بررسی اسطوره ای-تاریخی در نامه باستان و شاهنامه^۱

مریم رامین نیا^۱، زینب خلیلی^۲

^۱ استاد دانشگاه گنبد کاووس

^۲ دانشجوی ارشد گنبد کاووس

چکیده

نوشتار پیش رو تلاشی است برای بررسی تطبیقی برخی شخصیت ها در شاهنامه فردوسی و نامه باستان میرزا آقاخان کرمانی. میرزا آقاخان در نامه ی باستان قصد دارد تا روایات اسطوره ای را با حوادث تاریخی ایران پیوند زند. به این دلیل که بخش عظیمی از اطلاعات متون تاریخی و ادبی ایران زمین راجع به تاریخ پیش از اسلام، به گونه ای با افسانه ها در آمیخته است؛ و به هیچ روی قابل هماهنگی با مستندات تاریخی و روایات مورخین رومی و یونانی نیست. لذا عدم تطابق این متون با واقعیت ها او را بر آن داشته است تا لباس واقعیت را به این افسانه ها و روایات بپوشاند. در این مقاله، بررسی شیوه ی تاریخ نگاری این اثر است؛ که از لحاظ تاریخی بین شخصیت های نامه باستان خود و شخصیت های شاهنامه با مستندات تاریخی و اسناد و مدارک کشف شده در آن زمان تناظر بر قرار میکنند؛ و علل تغییرات آن ها را در طول زمان بررسی می کند. چون تاریخ نماد ملت و هویت و دین و تمدن حقیقی ایران بود. نتایج اجمالی نشان می دهد که او چگونه به سنت تاریخ نویسی می نگرد و چگونه با نگاشتن تاریخ نامه ی باستان خود به مقابله با آن بر می خیزد. وگرد افسانه ها و موهومات را که در تاریخ گذشته نشسته است با عقل و منطق آن ها را می زداید؛ و با پیشرفت علوم فنون در زمینه ی تاریخ نگاری جدید و اسناد کشف شده به کشف شخصیت ها و بازسازی شخصیت های تاریخی می پردازد؛ و با برخی از شخصیت های اسطوره ای شاهنامه تطبیق می دهد.

واژه های کلیدی: بررسی تطبیقی نامه باستان، میرزا آقاخان، نامه باستان، شاهنامه.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

می‌دانیم که در دوره ی قاجار و در پی جنگ های ایران و روسیه و مواجهه ی ایران با دنیای غرب و دستاوردهای جدید آن، فکر و اندیشه ی تاریخی نخبگان و مورخان ایرانی با تحول تدریجی همراه شد؛ و به تبع آن تاریخ نویسی ایرانی نیز دچار تغییر و تحول تدریجی شد؛ که در دوره ی ناصری که عصر درخشان تاریخ نویسی است. تاریخ نویسی به آستانه ی تحول خود وارد شد. میرزا آقاخان که به مثابه ی یکی از چهره های نسل نخست روشنفکری است؛ و نامه ی باستان او به لحاظ تاریخی و سیاسی شایان توجه است. او در این اثر به بیانی ساده و بدون تکلف به بیان حوادث تاریخ پیش از اسلام پرداخته است؛ و تسلط و تبحر او بر متون ادبی و تاریخی از شاخصه های مهم اثر اوست. او در گشودن راز و رمز اسطوره ها در تاریخ از طریق تطبیق اسامی و وقایع آن داستان ها با مستندات تاریخی دارای دو امتیاز ویژه بوده است؛ تسلط و تبحر بی مانندش بر معارف مشرق زمین که شامل فلسفه، کلام و ادبیات بود؛ و تسلط او بر زبان های مختلف اعم از ترکی، انگلیسی و فرانسه بود؛ که توانست از دریچه ی این زبان ها با آثار و اندیشه های متفکران اروپایی آگاه شود و پیشرفته ترین روش های علوم جدید را بیاموزد. او با این دانش به روش تاریخ نویسی سنتی انتقاد کرد و بر اصلاح تاریخ نویسی سنتی تاکید فراوان داشت. این دیدگاه او در تاریخ نویسی ایران، دیدگاهی بدیع و ارزشمند است. او خواندن تاریخ و اطلاع از رویدادها و حوادث تاریخی را مختص نخبگان نمی داند، بلکه برای عامه ی مردم نیز حقی قائل است به همین اعتبار شیوه ی مغلق نویسی و تطویلات بی مورد را که از سوی مورخان گذشته و حتی روزگار او صورت می گرفت و فقط برای اظهار فضل نوشته می شد و عامه ی مردم نمی توانستند از آن بهره ببرند مردود و بی خاصیت دانسته است؛ و ویژگی وقایع نگاری او و انتقاد از سنت تاریخ نویسی نشان دهنده ی این است که او از ویژگی وقایع نگاری هم روزگاران خود واقف بوده است و او در دورانی می زیست که اندیشه ی غالب در تاریخ نگاری تغییر یافته بود و در اندیشه ی تاریخ نویسی سنتی که عقلانیت و تحلیل رویدادها حلقه ی گم شده به شمار می رفت او با این کارش نشان داد که فقط راوی صرف و پنهان رویدادها ی تاریخی نیست بلکه حضور خود را با اظهار نظر در باره ی پدیده ها و حوادث و تحلیل آن ها نشان می دهد. و عنصر تحلیل و علت یابی و پرهیز از خرافات و افسانه ها در تاریخ نویسی و معرفت عقلانی تاریخ در برخی از آثار او نمود پیدا کرد؛ و اگر هم کاستی ها و نواقصی به لحاظ علمی در کار او مشاهده می شود به دلیل اطلاعات ناقص زمانه اش است.

تاریخ نویسی در ایران، در آغاز تاری از تاریخ و پودی از افسانه دارد، ولی سپس رفته رفته تارهای آن نیز پود می گردد. به سخن دیگر، به چشم ایرانیان تاریخ آن نیست که رخ داده است بلکه آن است که باید رخ می داده است؛ بنابراین یا تاریخ افسانه گشته یا افسانه تاریخ گشته است؛ و این آمیزش های تاریخ و افسانه، کتاب آزمون های تلخ و شیرین، بینش های رنگین، برداشت های ذهنی و باورداشت های آرمانی ایرانیان است. از فلسفه ی زندگی (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۷۹). ولی این اثر می تواند نمونه و الگوی خوبی باشد برای تاریخ نویسی مورخان روزگار و بعد از او؛ و در بررسی کارش باید او را در قیاس با مورخان و قایع نگاران زمانه خودش سنجید؛ که در مقایسه با مورخان زمان خود کارش ارزشمند و فراتر از آن ها بود؛ و این به معنا نیست که دشواری های معرفتی و موانع سیاسی سرراه تاریخ نویسی یکسره از میان رفته باشد، آنچه مهم بود وقوف به این موانع و معایب و طرح آن در تاریخ نویسی بود که در دوره ی قاجار رخ داد.

حیات و اندیشه های تاریخی و دینی و نامه ی باستان میرزا آقاخان کرمانی

میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۳ ه.ق)، از عجایب روزگار و از نوابغ تاریخ ایران زمین است. او از خانواده ی کهن و اصیل ایرانی بود و ادیب کامل و بهره مند از علوم ریاضی و طبیعی بود؛ و زبان فارسی و ترکی را خوب می دانست و زبان انگلیسی و فرانسه هم آموخته بود. (کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۱). او در دوران حیات و پس از مرگ خود در همه حال در معرض اتهام و بدبینی و بدکیشی بود. او مخالفان دشمنان فکر و عقیده ی خود را ضد اسلام می داند. با وجود چنین بیان روشنی اما عده ای او را دچار سرگردانی فکری و مذهبی می دانند. اینان انتساب سببی او را به صبح ازل و نگارش کتاب هشت بهشت را دلیلی بر این ادعا

می دانند. ولی میرزا آقاخان با وجود آشنایی با افکار و اندیشه های متفکران اروپایی و اطلاع از آثار پیشروان ایرانی، افکار فلسفی جدید، هیچ گاه به مادی گرایی معتقد نشد. بلکه در همه حال در دلش شعله های عشق و ایمان به مذهب فروزان ماند. (کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۷۱). باری گرایش دینی او معتزله بود و عقل گرایی را می ستود و بعد از معتزله تشیع را چراغ عقلانیت را در میان مسلمانان روشن نگه داشت؛ و پس از غور در آرا مذاهب مختلف به اصحاب عقل گرایید؛ و خوش بینی و انسان دوستی و آیین مدارا را در برخورد با ادیان می ستایید. (اسلاملو، ۱۳۹۳: ۸۰). او تربیت شده ی دوران قاجار بود. و در دوره ای که تب و تاب تغییر استبداد به انقلاب مشروطه و مدرنیزه شدن تجویزی غرب و گذار از جامعه ی سنتی به تجدد بود به دلیل مخالفت آشکارا با حکومت استبدادی ناصر الدین شاه از شهر و دیار خود تبعید شد و در خارج از کشور در استانبول به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد؛ و کتاب نامه ی باستان خود را که تنها اثر منظوم او بود در شهر طرابوزان که در بازداشت به سر می برد به نظم در آورد. (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۲۴). سرانجام مورد بدگمانی دولت ایران شد و به خواهش آن دولت، دولت عثمانی آن را تحویل ایران داد؛ و در آذربایجان به فرمان محمد علی میرزا فرزند مظفرالدین شاه کشته شد (مهرین شوشتری، ۱۳۵۳: ۶۳). او منتقد روش و منش شاعران گذشته بود؛ و از میان خیل شاعران فقط فردوسی را می ستود. و نامه باستان خود را هم از اقتباس شاهنامه سرود. (دیویدسن، ۲۴). نامه ی باستان او کامل ترین مجموعه اشعار اوست که حاوی ابیات ملی و سیاسی و تاریخی است و جنبه تاریخی این اثر بر جنبه هنری او می چربد (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۳۱).

به نظر او با آن که فردوسی داد دانش و مردانگی را داده است؛ همه ی آنچه را باید بگوید نگفته است. او بر این باور است که تاریخ ایران بر اثر اشتباهات تاریخ نویسان قدیم نادرست گرد آمده است و «نامه باستان» مشتمل بر تاریخ راستین قدیم ایران است زیرا از روی آثار عتیقه و خطوط قدیم که سیاحان اروپا در این عصر کشف کرده اند فراهم آمده است. (سلمی، ۱۳۷۶: ۲).

گویا او پس از آگاهی از پژوهش های تازه ی تاریخی بر آن شده است تا این دانش های خود را منظوم کند. چون به لحاظ شناخت تاریخ ایران، از گرایش ذاتی مردم به شعر واقف بود. او می دانست که با شعر بهتر و موثر تر می توان اندیشه ها و آموخته های خود را به ذهنیت جامعه انتقال داد. از این رو بر آن شد ضمن آگاه کردن جامعه با گذشته و تاریخ سرافراز خود، زمینه ی تجدید حیات ملی و بازگشت آن جایگاه پر افتخار را از طریق شعر پی ریزی کند (کرمانی، ۱۳۷۸: ۱۶)؛ اما شاید بهتر می بود مطالعات تاریخی خود را به نثر در آورد. تا به خاطر ملاحظات نظم و قافیه سخنش نارسا نباشد. او در تحقیقات تاریخی خود به علت این که علوم جامعه شناسی و تاریخ و مردم شناسی و زبان شناسی هنوز به مرحله ی تکامل خود نرسیده بود و او نیز به حاصل پژوهش های آن زمان دسترسی نداشت برداشت های او از این تحقیقات گاه خام و ناپخته به نظر می رسد؛ و به دلیل سن کم و آغاز شکفتگی فکری در چهل و سه سالگی به قتل رسید. و مجال بازنگری در آرا و عقاید خود را نیافت. (پارسی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

نگاه میرزا آقاخان به تاریخ در شاهنامه

از زمان کلدانیان تا زمان عرب سه نوبت علم و ادب پژمرده شد. ۱- یکی زمان ضحاک که آثار آجامیان راسترد ۲- اسکندر ۳- عرب. به خاطر همین تاریخ ایران باافسانه ها خلط شده است. گاهی شاه را پهلوان نامیده اند گاهی عصر این را به آن عصر رانده اند گاهی کشوری را نام شاه داده اند. گاهی یک شخص را نام یک قوم داده اند. چون تاریخ در زمان فردوسی مانند ماهی در زیر آب پنهان بود. وقتی لهراسب زمان زیادی شاهی کند به یونان سفارت نماید زیر. فریدون ۵۰۰ سال شاهی کند دیگر به آبدیان سلطنت کی رسد. (کرمانی، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶)

اساسا مفهوم تاریخ بیان وقایع تاریخی است بدانگونه که وقوع یافته اند؛ یعنی نه کم نه بیش، شناخت وقایع و حوادث است به طریق تحلیل علل و عوامل آن ها یعنی عللی که خصلت فاعلی دارند و عواملی که به درجات تاثیر داشته یا تعیین کننده بوده

اند و بالاخره تحلیل مجموع واقعیات و علل و عوامل است در تعلق تاریخی؛ و همه ی این ها به یک راه و مقصد است که گذشته قابل درک باشد. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۱).

میرزا آقاخان معتقد است که تاریخ شاهنامه فردوسی با افسانه ها خلط شده است چون سند واقعی وجود نداشت و سند های مکتوب و معتبر فردوسی اندک بود و بیشتر بر سند شفاهی تاریخ ایران را به نظم کشید و تاریخ در آن زمان مانند ماه در زیر ابر پنهان بود؛ و زمان های شاهان چون درهم است و سخن های تاریخ مبهم است وقتی شاهی مانند کیقباد صد سال شاهی کند کسی از آرش و توس چیزی به یاد نمی آورد. لهراسب در شاهنامه پادشاه فرض شده است ولی این اسم مخصوص سلسله ی اکمینیان (هخامنشیان) است یعنی آدم مخصوصی نبوده که سلطنت داشته باشد که در بلخ اقامت گزیده و تا تار ها او را کشتند. (کرمانی، ۴۷). و شخصیت های دیگر در شاهنامه که در نامه ی باستان میرزا آقاخان کرمانی گرد افسانه بر روی تاریخ آن زمان نشسته بود را لباس واقیت پوشاند و نور تاریخ را بر روی آن عرصه ها خاموش افکند تا بدین گونه هم درک افسانه ها و اسطوره ها را آسان تر نماید و هم اثرات مثبت این گونه روایات را در عرصه ی تاریخ جلوه گر سازد.

از این جهت نوشته های میرزا آقاخان در نامه ی باستان به عنوان اولین گام در شناخت افسانه ها و اسطوره ها و میزان هماهنگی آن ها با واقعیات تاریخی در ایران محسوب می شود (همان، ۲۷).

سنت شکنی در تاریخ نویسی میرزا آقاخان کرمانی

از نظر میرزا آقا خان کرمانی بازگشت به سر چشمه ی حیات بخش برای مردمی که در زیر بار سنگین وقایع غم آلود در حال خرد شدن هستند و بی خبری از گذشته تاب و توانشان را از بین برده یک ضرورت است او به نهضت بازگشت ادبی نظر دارد و برای گریز از اوهام زمانه ای که ارثیه ی زوال و تمدن ایرانی است، به سنت ادبی قرون سوم و چهارم باز می گردد و به شیوه ی حکیم توس تلاش میکند تا با ایجاد زبان حماسی، با زنده کردن میراث تاریخی ایران باستان و از مجرای جمع آوری افسانه ها و اسطوره ها و پردازش آن ها در قالب نظم راه را برای حرکت در مسیری نو بگشاید. آقاخان علی رغم عمر کوتاه و محنت بار، آثار متعددی از خود به جای گذاشته است او قلمی بی پروا و سری پر شور داشت کلکش شکرین نبود و صراحت گزنده ی کلامش نه به مذاق سنت گرایان خوش می آمد و نه صاحبان قدرت. حتی امروز دسترسی به بخشی از تالیفات او دشوار است. آقاخان کرمانی از یک سو نماینده ی طغیان سنت های تاریخ نویسی و ویران کردن پایه های آن است؛ و از سوی دیگر هم اوست که با تلاش برای تدوین حکمت تاریخیه به مثابه ی آیینی گیتی نما می خواهد تاریخ حقیقی را از روی معلومات جوهریه و محاکات فلسفیه کشف و تحصیل کند و سنت گذشتگان را آن گونه که بودند و نه هم چون افسانه بلکه در فهرست وقایع بنگارد. از این رو ضدیت او با شیوه ی تاریخ نویسی سنتی در ایران و کوشش سنت شکنانه ی او در این راه نشان روشنی از دل بستگی او به میراث گذشته است. او از طریقت مرسوم تاریخ نویسی شرق که بر خلاف مغرب زمین تمام کتب ایشان پر است از اغراق بی فایده و... تملقات بی جا ...؛ که ابدا نتیجه ی تاریخی بر آن مترتب نیست. پای بیرون می نهد.

برای او تاریخ نویسی چیزی بیش از احوال شخصیه ی سلاطین و امور شخصیه ی آن هاست که آن هم آن چنان که مرسوم تاریخ نویسی عهد زوال است از کثرت مداهنه و ریشخند ... پنجاه ورق از تواریخ آنان را که کسی می خواند نمی فهمد که در احوال کدام پادشاه نوشته شده است، زیرا که جز جناب جهان بانی و حضرت کوشورستانی ... شهریار همایون عنوان ندارد مورخ به یک معنا منتقل کننده ی بخشی از سنت است و از این رو حقیقت جویی است که احوال گذشتگان را بدون حیف و میل و بلا تحریف و تبدیل، ثبت صحائف روزگار می کند و هم چون ارباب قلم و طلاب درم به مبلغی احسان تطمیع ... یا به مبالغی عقوبت تهدید نمی شود تا ... کاه را به کوه تبدیل کند و حقوق مردم را زیر پرده ی اغماض و حق پوشی بنماید. مقصود او آن است که تاریخ احوال عمومی یک ملت را بنگارد و موجبات ترقی و تنزل گذشتگان را در هر عصر باز شناسد. تاریخ حقیقی برای او مشتمل بر وقایع جوهری و امور نفس الامری است تا سائق غیرت و محرک ترقی و موجب تربیت ملت بتواند شد. چرا

که برای او نمای حال و دور نمای آینده بی دریافتی از دلایل این فراز و فرود تاریخی کدر و مبهم و بدین معنا، تاریخ راستین و حقیقی که او در پی نگارش آن است برای تداوم تمدن ایران و نیز بهبود وضعیت حال و اکنون آن حیاتی است. بدون گذشته و بدون داشتن ریشه های ستبر در آن بیخ و بن درخت تمدن، تاب یک حمله ی خزانی را نیاورد و اجزای وجودش به یک هجوم سرما تارو مار شود پس استواری اساس ملت به سبب تاریخ است و گرنه قوم بی گذشته زیر لگد اجانب پی سپر اضمحلال خواهد شد. ملتی که از سوابق احوال قوم خود به درستی خبر ندارد و تاریخ گذشته ی خود را نمی داند و هر جاهل را بوزر جمهر و هر ظالم را انوشیروان و هر جبان را رستم بگوید، دیگر هر گونه فضائل بشریه، آن ملت را وداع خواهد گفت. میرزا آقاخان افسوس می خورد که چرا تاکنون یک تاریخ صحیح و اصلی که احوال قومی را به درستی بیان کند در ایران دیده و نوشته نشده است. حال آنکه باز خوانی و احیای میراث گذشته ی ایران برای مورخان و شعرا سرمایه ی بزرگی به دست می دهد که در دوره ی فترت و زمانه ی ضعف و زوال حیات تمدن و تداوم فضائل را تضمین خواهد کرد. برای آقاخان تاریخ قباله ی نجابت هر قوم است حتی در ریشه یابی لغات خود از تحقیقات خاور شناسان که در پی رمز گشایی از زبان های باستانی بوده اند و در این دوره متداول بوده متاثر است. اقدام او جدا از اینکه حاصل کارش تا چه میزان منطبق بر موازین علم زبان شناسی است تلاش در نور افکندن بر تاریکی تاریخ تمدن است و تلاش او در تاریخ افسون زدایی از تاریخ است. هر چند آقاخان در عین حال به اهمیت اساطیر و افسانه ها در بقای یک فرهنگ اشاره کرده است. میرزا آقاخان معتقد بود که افسانه های پهلوانی و اوصاف دلآوری پهلوانان بود که چهارصد سال مملکت ایران در زیر جزرومد امواج دو سیل مهاجم سالم بماند او حتی سخنان بی ماخذ و افسانه های دروغ را برای ابقای ملت و اعاده ی نوعیت موثر می داند. با این حال آقاخان خود را افسانه ساز یا اسطوره ساز نمی داند؛ چرا که به نظر او تاریخ دروغین و اساطیر بی اصل همچون چراغ کذب و دروغ بی فروغ است. با آنکه تصویر آرمانی از ایران باستان به دست می دهد، لاقلاً قصد ندارد تاریخی جعل کند که بنیان آن بر خیال پردازی ادیبانه و سحر و کلام شاعرانه است. برای او این تاریخ حقیقی است که بنیان و دست مایه ی شعر و شور می تواند باشد و چنین شعری منشا حکمت خواهد شد و از این روست که اگر سنت گذشته شناخته شود و تاریخ حقیقی نگاشته شود. آنگاه این تاریخ سرمایه ی شعر است و شعر طلایه ی حکمت و حکمت دلیل سعادت و برهان سیادت هر قوم است. در همین راستا است که او در باز گشت به سنت ادبی گذشته تنها فردوسی و شاهنامه را می ستاید چرا که تنها کسی که به اتفاق خردمندان در این فترت ایام، خدمت راستین به عجم نموده همان فردوسی طوسی است که می توان گفت به واسطه ی نظم شاهنامه افتخار ملی را نگذاشته است از میان برود با وجود اینکه تاریخ شاهنامه بر روی افسانه های بیوه زنان و داستان های دهقانان است با این وصف از سایر تواریخ به درستی نزدیکتر است و بر آثاری چون روضه الصفا و زینت التواریخ...؛ که هیچ ماخذ صحیح ندارند برتری دارد و اثر جاویدان فردوسی حب ملیت و شهامت و اخلاق و حفظ تمدن ایران و زبان فارسی را در مردم القا می کند. از این رو یکی از اهداف نگارش نامه ی باستان به تقلید از فر دوسی تلاش برای بیان واقعیات بوده و در پی رمز گشایی از اسطوره هاست. در تاریخ نویسی او هر نامی و هر چهره ای در قد و قامت انسان خاکی و مادی در بطن حوادث واقعی نشانده می شود و برای شناخت مبدا و منشا اسطوره های ایرانی و اسلامی و میراث گذشتگان از مدارک و شواهد عینی از کتب مورخان غربی و در یک کلام از براهین تاریخی بهره می گیرد به دلیل برتری همین براهین تاریخی است که برای او تواریخ مورخین یونان و روم درباره ی گذشته ی ایران هر چند با غرض ورزی و تعصب توأم است در شناخت تاریخی رجحان دارد و به درستی نزدیکتر است. چون سال های تواریخ عوض نشده و خطوط نیز همان است که در سه هزار سال قبل بوده و کتابخانه های آنان نیز به دست ملل مختلف به غارت نرفته است. (قزلسفلی، دهکردی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۹).

میرزا آقاخان کتاب نامه ی باستان را بنابر عقیده ی مورخان اروپا تا زمان استیلای عرب در ایران یازده سلاله سلطنت و به شرح زیر معرفی می کند:

۱- سلاله ی آبادیان (و اسپین پادشاه این سلسله را سیامک می داند که هندیان او را شیو گویند).

- ۲- سلاله ی آجامیان (پیشدادیان، جمشیدیان، گلشائیان ...).
- ۳- سلاله ی ماردوشان (ضحاکیان) که تقریباً هزار سال بر ایران حکومت کردند.
- ۴- سلاله ی آبتین (نخستین ایشان فریدون است).
- ۵- عصر پهلوانی و ایام فترت (شاهزادگان زابل و کرمان مانند زاب، گرشاسپ، سام، نریمان و رستم و این زمان تقریباً سیصد و پنجاه سال طول کشید).
- ۶- سلاله ی اکمنیان (در فارس و اهواز و اول پادشاهان اکمین بزرگ است).
- ۷- سلاله ی سلاطین مدیه اول ایشان ارباس کرد است که او را کیقباد البرزی گویند.
- ۸- شاهنشاهان پارس (اول ایشان کیخسرو بود و تا زمان اسکندر بر همه ی روی زمین حکومت می کردند و به آن ها سلاطین کیان گویند).
- ۹- سلاله ی سلفکیان (بعد از مرگ اسکندر ... تا مدت چهل و پنج سال سلفکوس نیکاتور و اولادش در ایران سلطنت داشتند. اشک پارتنی آنان را از ایران بیرون کرد).
- ۱۰- سلسله ی اشکانیان (اول ایشان اشک پارتنی است و آن ها چهارصد و پنجاه سال در ایران سلطنت کردند ...).
- ۱۱- سلاله ی ساسانیان (اول ایشان اردشیر بابکان بود و پارتها را منقرض کرد و متجاوز از چهارصد سال سلطنت داشتند). (سلمی، ۱۳۷۶: ۵۹-۶۰).

از اسطوره به تاریخ

اسطوره تعاریف مختلفی دارد: محمد معین در فرهنگ فارسی، اسطوره را چنین تعریف کرده است: اسطوره در فرهنگ ها به معانی سخن پریشان، اباطیل و اکاذیب، افسانه و احادیث بی سامان، خرافات قدیمیان و قصه های دروغ آمده است. (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه ی اساطیر). تعریف دیگر آن اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای مردمان وقت معنایی حقیقی داشته، ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه ی خود حقیقت محسوب نمی شود. به سخن دیگر اسطوره زمانی تاریخ بوده (معمولاً تاریخ مقدس) اما امروزه به صورت داستان فهمیده می شود. بدین سان عده ای از محققان باکنکاش در اساطیر، گذشته از روشن ساختن بخش های تاریخ، می توان به بخش های تاریخ روان خود نیز دست یافت. از آن جا که نمی توان برای اسطوره تاریخ مشخصی فرض کرد و هر دوره ی زمانی برای خود اسطوره ای داشته که نسل به نسل از اجداد خود به ارث برده اند. تاریخچه ی اسطوره را نیز می توان به قدمت خود اسطوره فرض کرد؛ بنابراین آنچه جوهر یا ذات اسطوره محسوب می شود این است که اسطوره آفریده ی تخیل است و سه جریان در آن دیده می شود: تبیین پدیده های طبیعت، قصه های سرگرم کننده و افسانه های پهلوانی. (گودرزی، ۱۳۸۹: ۶۴). بررسی و شناخت دقیق اسطوره در غرب از سده ی هجدهم میلادی آغاز گردید. بیش تر مطالعات در آن دوره درباره اساطیر کلاسیک یونان و روم بود. در آغاز سده ی نوزده رمانتیک ها شیفته ی زبان و فرهنگ هند و اروپا می شدند و در زمینه ی تاریخ، فلسفه و اساطیر به مطالعه و تحقیق و تطبیق پرداختند (شعبانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

اساطیر، بیان و تظاهر مستقیم ناخود آگاه قومی است، آنها در میان همه ی مردم در همه ی اعصار، متشابه می باشند و هنگامی که انسان ظرفیت و استعداد اسطوره سازی را از دست می دهد، دچار فقدان تماس با نیروی خلاق خویش می گردد.

زمان همواره در کار به هم پیوستن اسطوره هاست، اما در دوره هایی خاص، حتی در دوره های تاریخی، امکان پرداختن به اسطوره ها بیشتر بوده و در دوره هایی کمتر شده است. آنچه مسلم است در روزگاری که رو به تجدد بود شکفتن و بالیدن اسطوره ها مجال چندانی نداشت؛ زیرا ذهن آگاه و اندیشمند بشر همه چیز را بر بنیاد تعقل و منطق بررسی می کرد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۳۴). برداشت و طرز تلقی شاعران از اسطوره ها به محیط و جو تاریخی و سیاسی و اجتماعی و محیط زندگی ایشان بستگی دارد؛ مثلاً در دوره ی فردوسی اسطوره ها از شخصیت و احترام زیادی برخوردار بودند ولی به تدریج در دوره های بعد از میزان احترام آنها کم می شود...

اسطوره و تاریخ در شاهنامه فردوسی

شاهنامه نشانگر آمیخته ی پیچیده و بر جسته ای است از افسانه و تاریخ و جدایی افکندن میان این دو مسئله دشوار است. دربسیاری از موارد، برای دانشمندی که یک هزار سال بعد از فردوسی زندگی می کند دشوار است. فردوسی که زندگیش را در گوشه ی شمال خاوری ایران گذراند با تاریخ حقیقی هخامنشیان و پادشاهان باستانی عیلام که آثارشان به بیشتر از ۲۴۰۰ سال ق.م بر می گردد، آشنایی نداشت. فردوسی از سلسله فرمانروایان هخامنشی که در میانه ی ۵۵۰ و ۳۳۰ ق.م پادشاهی می کردند آگاهی محدودی داشت. برای نمونه کوروش (کوروس) برای او ناشناخته بود. و در شاهنامه از آن یاد نشده است. از نه شهریار هخامنشی تنها از دوکس یعنی داراب و دارا یاد می کند. او آشکارا نمی دانست که سه پادشاه به نام دارا (پارسی باستان: دارا یا وهوش) وجود داشتند: داریوش اول یا داریوش کبیر، داریوش دوم، داریوش سوم، دشمن نگون بخت اسکندر کبیر. اگرچه تاریخ هخامنشی را به اندازه ی معتبری می دانیم؛ اما درباره ی اسکندر اطلاعات موثق تری داریم. اسکندر در حقیقت در زمره ی مردان پرآوازه ی تاریخ جای دارد، و منابع و مدارک یونانی و لاتینی که در دسترس ماست روشنگر روزگار زندگی و شخصیت و قهرمانیهای اوست. قهرمانیهایی که چندان شگفت آور است که بیشتر افسانه می نماید تا تاریخ. هنگامی که فردوسی درباره اسکندر نوشته بیش از سیزده سده از مرگ اسکندر گذشته بود؛ و بی شک بسیاری از حقیقت های تاریخی در این میان از بین رفته است؛ و طی گذشت زمان، کم و بیش تصویر اسکندر به قالب هایی از اسطوره و افسانه تبدیل یافت نه تنها در شاهنامه که در غرب هم از واقعیت دور است. تا وقتی که در اواسط قرن نوزدهم به سعی ارو پاییان تاریخ هخامنشیان بر ما معلوم گشت. تا آن زمان مردم ایران فقط یک تاریخ داشتند و آن هم شاهنامه ی فردوسی بود. امروزه در اثر کوشش اروپاییان و ترجمه هایی که از السنه ی اروپایی به فارسی شده است که گویا اولین ترجمه که در دست داریم کتاب آینه ی سکندری و کتاب منظوم نامه ی باستان میرزا آقاخان کرمانی است و کتاب تاریخ ایران مرحوم پیر نیا و بعضی کتاب های دیگر؛ و به طور اجمال اطلاع حاصل کردیم که که پیشدادیان و کیانیان و تاریخ های قدیمی مربوط به این سلسله ها که در دست داریم حقیقت تاریخی ندارد و اساس آن ها جز اساطیر مملکت است. این امر باعث شد که ما دارای دوتاریخ بشویم، یکی تاریخ قدیمی تر که بیش تر آن ها افسانه های ماقبل تاریخی است و دیگری آن تاریخ حقیقی که از دوره ماد و هخامنشی و اشکانی در آن بحث می شود. (فردوسی و ادبیات حماسی، ۱۳۵۵: ۱۶۳-۱۶۵).

چون شاهنامه انعکاس دوره ی اساطیر است. نه انعکاس تاریخ پیشرفته. حماسه ها و شخصیت های اسطوره ای در شاهنامه مربوط به عصر بسیار کهنی است.

عصر ما عصر باور به اسطوره نیست. زمانی بود که رستم مظهر پهلوان میهنی بود. شاید تا زمان قاجار، ولی امروز دیگر شوخی است که آدم بخواهد مانند رستم باشد؛ بنابراین عصر ما دیگر، عصر برداشت حماسی و اسطوره ای نیست. عصر ما عصر فن آوری است و انسان عصر حاضر، انسان جامعه ی صنعتی است؛ و این تحول تاریخ است که ما را به این جا کشانده است. بخش های اسطوره ای شاهنامه، مقداری تحت تاثیر بین النهرین است و مقداری مربوط به اساطیر هند و ایرانی است.

اساطیر، زبان گویای اوضاع اجتماعی هر ملت در گذشته است؛ و در این زمان که نیازی ملی به باز شناختن تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله ی ما محسوس است گرد آوری، طبقه بندی و تجزیه و تحلیل اساطیر ایرانی وظیفه ی ملی و فرهنگی به شمار می رود. (بهار، ۱۳۸۶: ۵۷۲).

بررسی تطبیقی شخصیت ها در شاهنامه و نامه باستان

شاهنامه	نامه باستان
سیامک و جمشید فریدون جزو نخستین پادشاهان بودند و پیشدادی بودند	این پادشاهان جز سلاله ی آبادیان و آجامیان هستند که گویا این سلسله ساختگی است و جز کتاب دساتیر بوده
کیقباد: اولین پادشاه کیانیان	اربارس را با کیقباد مطابقت میدهد.
هوشنگ	دیاکو موسس سلسله ماد مطابقت میدهد
توس و نوذریان	با مادها مطابقت داده است
فریبرز که در شاهنامه پسر کیقباد است و از پادشاهی این شخصیت ذکری نشده	میرزا آقاخان اورا با سومین پادشاه ماد مطابقت میدهد. (بزرگترین پادشاه ماد بود - سپاه ماد را سازمان داد - سلسله سکاها را چیره کرد تمدن آشور را از بین برد)
اولاد سردار مازندران بود که کاووس اورا شاه مازندران کرد	همان آلیات شاه است که پادشاه لیدیه است. (مشهور است که با هوشتره پادشاه ماد شش سال جنگید و در سال هفتم صلح کرد)
ارنواز: خواهر جمشید وزن ضحاک بود	ارنواز در این جا همان آریه نیس است دختر آلیات، زن اژدها و به همسری فرزند هوشتره در آمد.
کیخسرو: سومین پادشاه کیانی بود که پدرش سیاوش و مادرش فرنگیس دختر افراسیاب بود	در این جا با کوروش مطابقت داده است. یونانیان اورا سیروس خوانند.
اسپینوی: در اینجا کنیزکی بود نزد مادر افراسیاب که بیژن اورا برای کیخسرو آورد	دخترزاده ی اسپدان است که دختر خاله کوروش است که با کوروش ازدواج می کند.
پیران ویسه وزیر افراسیاب	هارپاگ (وزیر اسپدان) مطابقت دارد
کاووس کی اسفندیار: پدرش ویشتاسپ گشتاسپ بود.	کمبرجیه مطابقت داده است داریوش مطابقت می دهد
زریر: در اینجا پسر لهراسب و برادر گشتاسپ و سپهبد ایران بود که در جنگ توران کشته	خشایار شاه چهارمین پادشاه هخامنشی مطابقت می دهد که پسر داریوش اول نوه ی کوروش بود.

شد.	
آذرنوش: پسران اسفندیار بودند که به دست رستم کشته شدند.	پسر داریوش است
شغاد: برادر رستم	در اینجا پسر اردشیر است

با وجود اختلافاتی که در جزئیات دو افسانه کیخسرو و کوروش است ولی هسته ی اصلی هردو و شخصیت یکی است. پادشاهی (افراسیاب - آستیگ) از ترس خوایی که می بیند دستور می دهد نوه ی دختری او (کیخسرو - کوروش) را پس از زادن از مادر بکشند؛ اما آن که مامور این کار است (پیران - هارپاگ) فرمان پادشاه را اجرا نمی کند. بلکه کودک را به شبانان می سپارد؛ و پادشاه از واقعیت آگاه می گردد. از کشتن کودک چشم پوشی می کند و پس از آنکه کودک به سن رشد می رسد، با سپاهی به جنگ پدر بزرگ خود می رود و تاج و تخت او را تصاحب می کند. و سرانجام کیخسرو و کوروش هم شبیه هم است و گویا این دوشخصیت باهم مطابقت دارند. و این شباهت ها اتفاقی نیست (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۵۷)؛ و دیگر شخصیت ها هم با مستندات تاریخی با شخصیت های شاهنامه مطابقت داده است. اگرچه در شاهنامه و نامه باستان میرزا آقاخان در دوفضای فرهنگی متفاوت و در دوره های زمانی مختلف پدید آمده اند اما در میان بنیان های حماسی این دو کتاب مشابهت فراوان است. چرا که به لحاظ حجم اثر و دوره های تاریخی شاهنامه فردوسی بسیار مفصل تر است و تمرکزی که در شاهنامه بر برخی شخصیت ها وجود دارد در میان شخصیت های گوناگون تقسیم شده است. و منابع فردوسی هم از روایات شفاهی که طی قرون سینه به سینه نقل شده یا در کتبی نظیر خدای نامه گرد آوری شده اند. اتکا دارد و به نظم آن سخن های دیرینه می پردازد. به همین خاطر بسیاری از شخصیت ها، در نامه ی باستان با گذشت زمان و پیشرفت علم تاریخ نگاری و مستندات تاریخی و... تغییر کرده اند یا با دیگر شخصیت ها به دلیل شباهت ها همانند شده اند.

نتیجه گیری:

از زمان فردوسی تا کنون، داستان های اسطوره ای مثل کیخسرو و... هیچ وقت از این نقطه نظر ها ی فلسفی که در تاریخ نویسی جدید رخ داده است مطرح نشده است و بدون تحلیل فلسفی مردم فقط می خواندند و با آن زندگی می کردند. ولی امروزه چون شرایط زندگی ما فرق کرده و اکنون زمانی فرارسیده بود که اساطیر از میان توده ی مردم خارج شده بودند و جنبه ی فکری و فلسفی پیدا کرده بودند. این اسطوره ها نمرده بودند نوع حیاتشان فرق کرده بود. شاهنامه یک اثر دوره ی اسلامی بود و شخصیت های اسطوره ای او با شخصیت های اوستا فرق داشته و رنگ اسلامی به خود گرفته بود. خیلی از شخصیت ها یکی بودند و اسطوره ها در شاهنامه تبدیل به شخصیت های تاریخی شده بود چون با دوره ی فکری جدید مطابقت نمی کردند. فردوسی که منبع او خداینامک بوده است که این منبع برای دوره ی پیش از فرمانروایی تفکر اسلامی که در دوره ی سامانیان بوده تغییراتی رخ داده بود.

اسطوره ها همیشه با تحولات فکری انسان ها در هر دوره ای تطبیق می کرده است. و در عصر میرزا آقاخان هم به دلیل تحولات فکری و تمدن غرب و پیشرفت علم و صنعت این تغییرات در تاریخ به وجود آمده بود و شکل های تاریخ در شاهنامه عوض شده بود و بیشتر شخصیت ها که رنگ افسانه به خود گرفته بود به واقعیت بدل شد و اسطوره ها تبدیل به یک بحث روشنفکرانه شده بود. اسطوره ها تا زمانی که با زندگی محسوس و عملی جامعه خود مربوط باشند در میان توده ی مردم حیات دارند و روزی که با شرایط زندگی مردم تطبیق نکنند و شخصیت ها و داستان ها غیر قابل باور باشند از زندگی توده ی مردم خارج می شوند و در قالب های دیگری مانند ادبیات، تاریخ و... ادامه ی حیات می یابند. میرزا آقاخان کرمانی هم با نامه

ی باستان خود به تاریخ پیش از اسلام پرداخت؛ و نگاه حسرت بار به گذشته ایران داشت. و در تاریخ نویسی خود در بعضی از سلسله ها مانند آجامیان، آبادیان دچار اشتباه شده بود چون تحت تاثیر کتاب هایی چون دستاویز و دبستان المذاهب و چار چمن شارستان بود؛ که این کتاب ها اصالت تاریخی نداشتند. وساختگی بودند. ولی او با استفاده از تاریخ پیش از اسلام و سلسله ی پرافتخار هخامنشی و ساسانیان و دوران باشکوهشان به بیداری ملت می پرداخت. چون آگاهی از گذشته و تاریخ پرافتخار را سند نجات یک ملت می دانست.

در بررسی تاریخ نامه ی باستان علاوه بر توجه به سبک و زبان و اندیشه ی تاریخی و فهم آن از تاریخ و دیدگاه و محور گزارش تاریخی اورا بایست در قیاس بامورخان وقایع نگاران زمان او سنجید؛ و تاریخ نویسی او در قیاس با تاریخ نویسان زمان خود فراتر دانست... چون او شاعر و ادیب و منتقد و فعال سیاسی بود و در تاریخ نویسی خود از وقایع نویسی صرف روی برتافته بود و در نامه ی باستان خود با استفاده از علوم و فنون جدید و یافته های جدید به تحلیل حوادث و رویداد ها و شخصیت ها پرداخته بود؛ و در مورخان بعد از خود نیز اثر گذاشته بود؛ و فضای اجتماعی و سیاسی که میرزا در آن میزیسته او را به تقویت ملی گرایی و برجسته کردن بخشی از تاریخ که تبلور هویت باستانی و ملی باشد، برانگیخته بود؛ و از آن جا که تاریخ هخامنشیان و شاهان هخامنشی در دوره ی قاجار نمادی از افتخار و شکوه ملی می شوند او با درک این موضوع، شخصیت های تاریخی را با شخصیت های اسطوره ای شاهنامه همتا کرده بود. تا هم زمان هردو وجه تاریخی و اسطوره ای را برای آن ها حفظ کند.

منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، انتشارات رز.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۶۰)، آشفته گی در فکر تاریخی، تهران. خوارزمی
- ۳- اسلاملو، حسام الدین (۱۳۹۳)، نگاهی به اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی (فیلسوف سیاسی)، ویژه نامه ی نوروزی، سخن تازه.
- ۴- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، سبک شناسی، تهران، کتاب های پرستو.
- ۵- پارسی نژاد، ایرج (۱۳۸۷)، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، انتشارات سخن.
- ۶- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، سخن های دیرینه، چاپ خانه دید آور.
- ۷- دیوید سن، الگا (۱۳۷۸)، شاعر و پهلوان در شاهنامه، فرهاد عطایی، نشر تاریخ ایران.
- ۸- سلمی، عباس (۱۳۷۶)، باستان نامه، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۹- شعبانی، رضا، رومی، فریبا (۱۳۸۸)، تحلیل نماد و اسطوره در تاریخ، نشریه: مسکویه: شماره.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر آگاه.
- ۱۱- فردوسی و ادبیات حماسی (۱۳۵۵)، مجموعه سخنرانی جشن طوس (۲۵۴۳) سروش، تهران، انتشارات سازمان جشن هنر
- ۱۲- قزلسلفی، دهکردی (۱۳۹۱)، تاریخ و نقد سنت، دانشگاه مازندران بابلسر
- ۱۳- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۲۶)، آیینه سکندری، تهران، بی تا.

- ۱۴- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۷۸)، نامه باستان، به کوشش علی عبداللهی نیا، انتشارات کرمان شناسی.
- ۱۵- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- ۱۶- گودرزی، علیرضا (۱۳۸۹)، اسطوره در تاریخ، تاریخ در اسطوره، کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)، شماره ۴۹.
- ۱۷- معین، محمد (۱۳۷۴)، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، تهران، معین.
- ۱۸- مهرین شوشتری، عباس (۱۳۵۳)، تاریخ زبان و ادبیات ایران از زمان قاجار تا پهلوی، چاپخانه افق